



منبر مکتوب با موضوع :

ادب اولین شرط عبادت

استاد پناهیان

اگر کسی دچار کسالتی بشود، در جسمش ناراحتی پدید بیاید، پزشک برای او دارویی تجویز می کند، نیازی نیست او حتما این دارو را دقیقا بشناسد، فویش ممکن است بعضی از داروها را بگویند یک کمی با اشتها میل بفرمایید ولی داخل این کپسول چه گذاشتند فرقی نمی کند، سر ساعت شما این را اجراء کن، عارضه ای که در جسم شما پدید آمده بهبود پیدا می کند؛ ولی داروی معنوی این چنین نیست «وذكره الشفاء» ذکر پروردگار عالم که موجب شفاء دردهای آدمی است باید با معرفت نوشیده بشود، هر چقدر ما معرفتمان به عناصر موجود در این کپسول ذکر، در این عبادتی که میل می کنیم بیشتر باشد، آثارش در جان ما بیشتر خواهد بود.

عبادت نباید منفعلانه و تکلیفی باشد.

فکر می کنم خیلی مقدمه ی روشن و بدیهی را با هم دیگر صحبت کردیم ولی یک مقدار اینکه به طور کلی و اجمالی گفته می شود که معرفت لازم است و عبادت با معرفت خوب است، زیارت و ذکر با معرفت خوب است؛ یعنی شما اگر انواع آثار و ابعاد مختلف ذکر و عبادت را به آن توجه کنید، همه ی آن انواع آثار بر روح و جان شما مترتب خواهد بود. در جامعه ی ما متأسفانه فقط به برخی از ابعاد عبادت یا به برخی از آثار و برکات عبادت توجه می شود، این خیلی بد است، این ما را محروم می کند از بسیاری از بهره برداری هایی که از این گنجینه ی الهی می توانیم داشته باشیم. خیلی ها مثلا برای عبادت از خدا تشکر نمی کنند یا فوق العاده تشکر نمی کنند، چرا؟ مثلا بعد از نماز سجده ی شکر بجای نمی آورند، یا زیاد اصرار ندارند که سجده ی شکر بجای بیاورند یا اگر سجده ی شکر بجای بیاورند منفعلانه و تکلیفی است چون مستحب است انجام می شود. اما اینکه سجده ی شکر را برگردم بگویم خدا جونم ممنونتم، خیلی تو نازی این نماز را به من دادی، این عشق به پروردگار نیاز ندارد، این معرفت به آثار عبادت نیاز دارد و چون معرفت به آثار عبادت کمتر است اینطوری تشکر نمی کنیم.

ماهیت عبادت از جنس ادب است.



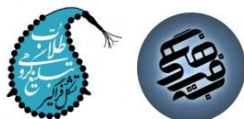
خیلی ها فکر می کنند عبادت را باید بعد عاطفی اش را نگاه بکنند، یعنی از سر محبت به خدا بروند عبادت کنند و از عبادت محبت به خدا باید دریافت کنند، خیلی حبی بیشتر عبادت دیده می شود، البته این هدف درستی است، هم انسان به خدا عاشق باشد بهتر عبادت می کند و هم اگر عبادت کرد باید منتظر باشد که محبتش به خدا بیشتر بشود، این یک مقدار تازه مشهور تر از بقیه ابعاد عبادت است. من همین را به عنوان اولین اثر عبادت خدمت شما عرض بکنم، البته هم اثر می گویم و هم بعد می گویم به این دلیل است که این ها رابطه ی متقابل با هم دیگر دارند، چون رابطه ی متقابل دارند من نمی توانم این را بگویم فقط اثر عبادت هستند، بعضا مقدمه ی عبادت هم هستند، یعنی دریچه ی ورود به عبادت هم هستند، هم خروجی عبادت هستند و هم ورودی عبادت هستند، لذا من می گویم بعد. خب، اولین بعد عبادت را می توانیم بگوییم که محبت است، محبت به خدا انقدر زیاد بشود که ما عبادت بکنیم، این تقریباً نشدنی است، خب خیلی کم پیش می آید که محبت به خدا زیاد بشود بعد انسان عبادت کند و این اشتباه ما است که فکر می کنیم که ما اگر محبتمان به خدا زیاد شد باید نماز شب بخوانیم یا برخی از عبادت ها را از خودمان انتظار عاشقی کردن در عبادت داریم که غلط است، مثلاً می گوییم نماز با حالی نخواندم، دلم تنگ نشده هنوز برای خدا که آن عبادت دیگر را انجام بدهم، عبادت ماهیتاً بیشتر از اینکه چیزی از جنس محبت باشد چیزی از جنس ادب است.

رعایت ادب؛ اولین گام در عبادت

ژاپنی ها یک مراسمی دارند به نام مراسم چایی خوردن، ولی ما همین طوری چایی را می خوریم می رویم بالا تمام می شود، آن جا مراسم دارند، یعنی یک سری آداب را رعایت می کنند که حتی چطور چایی بریزند، چطور دم کنند، کجا بنشینند، چطور تعارف کنند، چطور بنوشند. ما باید بدانیم که نماز است و آداب؛ نه نماز است و احوال انسان بر این نماز، خودت را خسته نکن نه دنبال حال بگرد برای نماز با این همه تکرار و نه به دنبال حال خودت باش برای اینکه بروی به سمت نماز، به این سادگی ها نماز از سر محبت خواندی نیست، به این سادگی ها نماز در حال امواج محبت خواندن نیست، تو نماز را از سر محبت بخوان بعد ادب خواهد آمد؛ پس ما در ارتباط با عبادت باید نسبت به محبت یکمی به عنوان انگیزه ی عبادت صرف نظر کنیم، اصلاً صرف نظر کن، چرا می گویی من حال عبادت ندارم، رعایت ادب که حال نمی خواهد، مگر می خواهی عشق بازی کنی! نه می خواهم بالاخره اشکی بریزم، خیلی بیخود کردی که اشک بریزی! من به شما بگویم که بسیاری از اشک های ما اصلاً ارزش ندارد، حالا من تجزیه تحلیل نمی خواهم بکنم شما هم جلسه خصوصی است و می دانید که من خودم روضه خوان هستم و دنبال گریه هستم و اینها، چون همین یک تیکه اش را بر دارند ببرند پخش کنند می گویند بیا فلانی هم زیر آب اشک را زد، نه بابا، ولی خب اشک ما هم اشک نیست! خیلی از اشک های ما ناشی از اندوهی است که در اثر حبّ الدنیا است.

نماز محور عبادت ماست

لذا دنبال این حالی که در اثر عاطفه باشد نگردید تا نماز بخوانید، دنبال ادب باشید. عبادت یک برنامه است، من برنامه دارم برای خودم، مثل برنامه ی ورزش، شما وقتی می خواهی ورزش کنی معمولاً حس و حالت ضد ورزش است، خیلی کم اتفاق می افتد که کسی بگوید ورزشم میاد، حس ورزش دارم و... معمولاً برعکسش است، کسی می خواهد ورزش کند باید یک



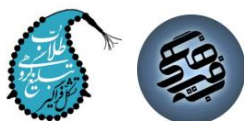
برنامه برای خودش بریزد و به حسش نگاه نکند، منتظر نباشد که حس ورزشش بیاید. ما باید برویم سراغ اینکه عبادت ماهیتش چیست؟ عبادت غالباً ماهیتش ادب در مقابل پروردگار است، چون عبادت ما محورش نماز است، نماز هم سرشار از ادب است، نماز که نجوای با خدا نیست، نجوای با خدا بنشین دعای کامل بخوان، نماز که قرآن خواندن عادی نیست، بنشین سوره ی یاسین بخوان، اصلاً سوره ی بقره بخوان، یک دور قرآن را تکمیل کن نماز نمی شود که! نماز یک آدابی دارد، بایست، بنشین، برخیز، رکوع برو، سجده برو، وضو بگیر و... در یک زمان خاصی، رو به یک قبله ی به خصوص، اصلاً نماز غالباً رابطه ی خصوصی با پروردگار نیست. پس دنبال اینکه احساسی، علاقه ای به خدا پیدا کنیم، دلمان تنگ بشود برای نجوای با خدا بعد عبادت کنیم نباشیم، ولی انتظار داریم که خب اگر دنبال محبت نیستیم دنبال چه باشیم؟ دنبال ادب. باشیم، ادب خودش یکی از ابعاد نماز است.

حال خوب ملاک نماز خواندن نیست.

مثلاً روز قیامت دو نفر را می بینند که هر دو تا از همه جهت با هم مساوی هستند، ده کیلو طلا در مجموع این ها صدقه دادند، ده تا زخم برداشتند در جنگ، ده تا نماز قبول شده دارند، نمی دانم، ده بار کتک خوردند در راه خدا، حالا همش مساوی است، در روایت دارد که آن که با ادب تر است او را بالاتر می برند، گفتند با ادب تر چه کسی است؟ در روایت می فرمود آن که قرائت بهتری دارد در نماز، این جاها نماز ماهیت خودش را نشان می دهد، البته اگر این ادب توام با محبت و توام با تفکر و توام با توجه باشد خب خیلی بهتر است ولی آن قسمت های واجب نماز همش ادب است، هیچ کدام از بخش های واجب نماز توجه و حال و این ها درش نیست، شما احکام نماز را که می خوانید حتی ضد حال هم است؛ نماز صبحی برخواسته بودم چه قدر با حال بود آن روز صبح، انقدر با حال بود که شک کردم رکعت دوم بودم یا رکعت اول، خب باطل! آقا با حال بود چرا می زنی در حال آدم! اصلاً یک رکعت دیگر می خوانیم بشود سه رکعت چه اشکالی دارد! حال را ببین! نماز باطل. نماز دو رکعتی شک بکنی نمازت باطل است پاشو از اول بخوان؛ خدایا به اشک ما نگاه کن، نگاه نمی کند. سر باز آش خور آمده دارد با فرمانده عشق بازی می کند! تو پایت را بکوب! نماز بیشتر ادب است. هر کسی بیشتر عبادت کند مواظب باشد که؛ نیست نماز از جنس ادب است، بیشتر با ادب خواهد شد. یکی از ابعاد عبادت ادب است، یکی از عوامل نماز خواندن هم ادب است.

چرا فرزندهایمان نماز نمی خوانند؟

چه کسی نماز خواندن برایش راحت تر است؟ کسانی که با ادب هستند؛ می گوید من چه کار کنم که بچه ام نماز بخواند؟ بچه ات را با ادب تربیت کن؛ البته یک اشتباه بزرگی که اتفاق می افتد این است که مادر یا پدر بچه را از سر محبت وادار می کند به نماز، در سن و سال هفت سالگی و کمی پس از هفت سالگی بچه به پدر و مادر علاقه مند است، دوست دارد رضایت پدر و مادر را به دست بیاورد، دوست دارد ادای پدر و مادر را در بیاورد، مثل او نماز می خواند، آخی بچه ام دارد می رود که خوب بشود، نه خبری نیست، بچه ات الان نماز می خواند چون دلش می خواهد، پس فردا هم نماز نخواهد خواند چون دلش نمی خواهد، چون دلش یک چیز دیگر می خواهد، اما اگر تو بچه ی خودت را با ادب بار آوردی، آداب زندگی به او آموختی، هر رفتاری را او باید با ادب انجام دهد، خودت رفتار غیر مودبانه پیش او انجام ندادی، او دید که تو بخاطر ادب



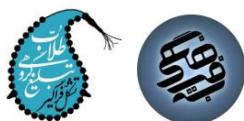
هوای نفس خودت را کنترل می کنی، سرشار از ادب شد، وقت هایی که تو را دوست دارد بخاطر محبتش نماز خواند که هیچ، در همان ایام هم باید به او بگویی که آقا بخاطر عشق من نخوان، تشویقش هم نمی خواهد زیاد بکنید ولی تنبیهش بکن، کسی ادب داشته باشد زیاد تشویقش نمی کنند ولی بی ادبی بکند تنبیهش می کنند، لذا فرمود برای ترک نماز می توانی بچه ات را تنبیه هم بکنی، بچه ی با ادب نماز برایش ساده است، او در مقابل پدر هیچ وقت پایش را دراز نکرده است، او هرگاه پدر آمده است به حال خانه هی در مقابل پدر بر خواسته است و نشسته است او روزانه دو مرتبه دست مادر را بوسیده است او برای نظم لباس خودش در خانه برنامه دارد و... خب مودب دارد زندگی می کند، عین یک پادگانی که دیسپلین دارد، خب یکی دیگر هم به آن ها اضافه می شود ادب نماز، می خواند دیگر، بچه ای که به ادب عادت کرده به نماز که یک نوع ادب در مقابل پروردگار است تن می دهد و راحت نماز می خواند، ولی از سر محبت که نماز خواند بعد از سر محبت هم نماز نمی خواند. امام صادق(علیه السلام) فدایش بشوم، فرمود که بچه هفت تا چهارده سالگی باید ادب بشود. خب با ادب باشی نماز راحت تر می خوانی، بی ادب باشی نماز راحت نمی خوانی، مادری که جلوی پدر با ادب رفتار کرد ادب را به فرزندان خود منتقل می کند، ادب به فرزندان منتقل شد در مقابل خدا سختش نیست که مودب بایستد و این آداب را به جای بیاورد. پس ادب ورودی به نماز است، عبادت کردی، از عبادت که بیرون آمدی دوباره باید ادب بیشتر بشود.

عشق خدا و عشق دیگری در یک دل نمی گنجد

فرمود «حُبُّ الدُّنْيَا وَ حُبُّ اللَّهِ لَا يَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبٍ أَبَدًا» خب ما که حب دنیا داریم پس بی خیال حب الله دیگه، اگر حب الله آمده بود که این طور نبودیم که، «حُبُّ اللَّهِ نَارٌ لَا يَمُرُّ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا احْتَرَقَ» حب الله یک آتشی است که از هر دری عبور کند آتش می زند، چیزی باقی نمی ماند، پس ما از سر محبت نمی توانیم عبادت کنیم، البته شما می توانید عبادت را دوست داشته باشید «مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَ بَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ»، عبادت را می توانی دوست داشته باشی ولی خدا را به این سادگی نمی توان دوست داشته باشیم، بعضی ها که سینه زنی را دوست دارند ولی امام حسین(علیه السلام) را چقدر دوست دارند خب حالا ان شاء الله بررسی می کنیم البته امام حسین(علیه السلام) دوست داشتنش خیلی راحت تر از خدا است، آن دلایل دیگری دارد.

ادب ورودی عبادت و محبت خروجی آن

پس یک بعد عبادت شد ادب، من عبادت می کنم که مودب تر بشوم، خدا ادب را در برابر خودش دوست دارد، خدا دوست دارد شما با دقت نماز بخوانید، انقدر به شما گفتند آقا بی توجه نماز نخوان، برو بابا توام حال داری اینطور که نمی شود، ما را فرستاده دنبال نخود سیاه، من هم هی توجه نمی توانم بکنم، هی حالم گرفته می شود، هی مایوس می شوم، بعضی اوقات اصلا می گذارم کنار، چرا آخه آدرس بیخود به من می دهید! من آن چیزی که می توانم و از من هم می خواهند این است که مودب باش، با ادب عشق ورزی کنید، این یکی از ابعاد عبادت است. خدایا من به اعتکاف آمده ام در محضر تو با ادب تر بشوم. ادب از واجبات تا مستحبات را در بر می گیرد، ادب است دیگه و الا روزه چرا می گیری؟ ادب رعایت می کنم، ادب اعتکاف روزه است، همه چیز را نمی توان عشقولانه تحلیل کرد. اما اینکه اثر عبادت محبت است آن یک حرف دیگر است،



انشاءالله به همه ی شما این را بدهند، عبادت کنید تا محبت خدا را به شما بدهند، این خوب است. یک بُعد عبادت شد ادب، یک بُعد عبادت شد محبت ولی برای ورودی عبادت ما زیاد دنبال محبت نیستیم برای خروجی عبادت چرا هستیم

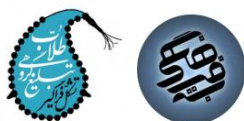
شهدا مظهر قدرت یک کشورند

ضعیف عبادت نمی کند، هر کس عبادت کند ضعفش از بین می رود. روزه آدم را قوی می کند. گفتند یا علی کم می خورید، فرمود چوب های خشک کمتر آب می خورند قوتشان بیشتر است، کم خوردن انسان را قوی می کند. فرمود مومن قدرتش را از نیتش می گیرد نه از غذایش. عبادت انسان را قوی می کند، آدم قوی عبادت می کند. هر نوع ضعفی انسان را از عبادت کسل می کند و فاصله می دهد. معنویت یعنی قدرت. من جاهایی می بینم این کلام بسیار عرشی مقام معظم رهبری را زدند که یک کتاب شرح می خواهد، فرمود شهدا مظهر قدرت یک کشور هستند

آقا شهید شد ایشان خب قدرت کجاست! شهید شد، از دنیا رفت، قدرت از کجایش در می آید! باید فکر کنید ببینید قدرت چه تناسبی با شهادت دارد؛ انسان قوی نمی ترسد، قوی بشوید، من یک کمی ضعف دارم، در مقابل مرگ ضعف دارم، در مقابل مشکلات ضعف دارم، می خواهم نماز بخوانم قوی بشوم، این از آن ابعاد ناشناخته عبادت است. کسی که در خانه ی خدا سجده کرد دیگر در خانه ی کسی سجده نخواهد کرد، گردن کش های عالم را گردنش را خواهد شکست، کسی می خواهد جوانان ما انقلابی نباشند در مسجد ها را ببندد، مسجد درست، مسجدی که امام جماعت مشتی دارد. معنویت یعنی قدرت، تو شعارت در معنویت کبریایی خدا است، کبریایی او را می پسندی، البته می دانم آن هایی که دنبال اسلام رحمانی هستند رو به آن ها بدهی می گویند ما می خواهیم تکبیر نماز را عوض کنیم خیلی خشن است، می خواهیم بگذاریم "الله الرحمان"، عقده ی محبت دارد! قوی بشو که انقدر نیاز نداشته باشی به محبت، حالا البته محبت خدا یک موضوع جداگانه است ولی آن کسی که از سر ضعف و کمبود محبت می آید می گوید خدایا به من محبت کن، خدا خالی بندها را دوست ندارد.

اصول اساسی رشد؛ تربیت، ادب، مشورت

می فرمایند یکی از اصول اساسی تربیت محبت است، این اصل مسلم است و مورد تایید علما است. آخه چرا از خودمان اصل در می کنیم، ما امام صادق (علیه السلام) را داریم، شما علما دارید، اصلا ما تربیت نداریم از اسلام، شما آیات و روایات را ببینید شاید یک یا دو روایت بیشتر نداریم که از کلمه ی تربیت در آن استفاده شده باشد، تربیت برای موجود بی شعور است، موجود با شعور را هدایت می کنند، تعلیم می دهند، تزکیه می کنند. همین طور از خودمان اصطلاح در نکنیم، تربیت همین از روی ترجمه ی کلمات خارجی ها استفاده شده، فارسی اش هم شده پرورش، تربیت عربی است، خب اهل بیت می گفتند که ما مریبان جامعه هستیم، زیارت جامعه، صدها صفت برای اهل بیت، یک بار نگفت مریب هستید، هدایت داریم، تربیت نداریم.

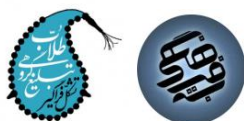


محبت اصل تربیت است؟ بله هفت سال اول امام صادق (علیه السلام) فرمود، هفت سال دوم ادب است محبت نیست، بچه را لوس نکنید، خرابش نکنید، هفت سال اول تربیت، هفت سال دوم ادب، هفت سال سوم مشورت، این اصول اساسی رشد آدمی است. ما هم زیر آب محبت را نزدیم، گفتیم آن بُعد عبادت که محبت است را زیاد دنبالش نگردید، اگر عاشق خدا باشی بله بیست و چهار ساعته عبادت می کنی ولی نیستی که! نمی توانی هم که منتظر بشوی عاشق خدا بشوی بعد عبادت کنی، زیادی آن را مصرف نکنیم دیگر، ما باید از ادب استفاده کنیم. پس بُعد سوم شد قدرت، عبادت باید قدرت آفرین باشد، باید قدرت پیدا کنیم، کسی که قوی می شود مهربان می شود، گذشت می کند، عفو می کند، اصلاً کسی که قوی می شود خدای قوی را می شناسد، آن وقت وقتی که قوی شدی می فهمی خدا قوی است، می فهمی که دیگر نمی توانی از او فرار کنی؛ بسیاری از آرامش مردم از این است که فکر می کنند می توانند از خدا فرار کنند. حالا یک کاریش می انسان قوی خدای قوی را درک می کند «وَلَا يُمَكِّنُ». کنیم! ببین آنجا نمی توانی یک کاریش بکنی! خدا خیلی قوی است. الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ «این را امیرالمومنین (علیه السلام) می فهمد

چرا حضرت مولای ما وقتی ظهور می فرمایند قدرت و قوت هر مومن را به قوت چهل مرد تبدیل می کنند، چرا؟ پس معلوم است قوت خیلی مهم است دیگه. راستی چرا عرفای ما قدرت پیدا می کنند آن سوی دیوار را ببینند، مس را طلا کنند، مرده زنده کنند و... که نمی کنند معمولاً ولی قدرتش را چرا خدا به آن ها می دهد؟ چرا بلافاصله قدرت های خارق العاده به آن ها می دهد؟! می تواند ولی دست نمی زند، بله این اصلاً ابزار کمالات آدمی است قدرت، حالا کسی نباید دنبال قدرت پیدا کردن به معنای خاص کلمه بگردد ولی کسی عبادت کند قوی می شود

حکمت و رقت قلب؛ ابعاد دیگر عبادت

یکی دیگر از ابعاد عبادت حکمت است، خوش فهمی است، بصیرت است، رشد عقل است (عقل نظری منظورم است که به اشتباه ما می گوئیم عقل)، فهم آدم بهتر می شود، ما باور نمی کنیم. بوعلی سینا می گفت من وقتی مسئله ای را گیر می کنم می روم مسجد دو رکعت نماز می خوانم مسئله حل می شود. روزه حکمت می آورد، عبادت مخلصانه حکمت می آورد، حکمت یعنی تو تولید علم کن. عبادت انسان را فهم می کند، فقیه می کند، حکیم می کند، مخلصانه باشد خیلی خوش فهم می شویم. عبادت برای خوش فهمی خوب است. آدم های خوش فهم عبادت می کنند، آدم های نفهم عبادت نمی کنند. اعتکاف برای اهل علم است، کسانی که به دانش به حکمت زیاد نیاز ندارند آنهایی به اعتکاف هم زیاد نیاز ندارند، اعتکاف به عنوان یک عبادت. ثمره ی روزه را حکمت گفتند، بعد هرچه حکمت افزایش پیدا می کند شهوت کاهش پیدا می کند، هرچه شهوت افزایش پیدا کند حکمت کاهش پیدا می کند، عبادت این بعد را هم دارد. عبادت انجام بگیرد یکی از کارهایی که می کند رقت قلب می آورد، دقت عقل و رقت قلب، انسان لطیف می شود، آن وقت این لطافت انقدر می رود بالا که بدی گناه را می بینیم؛ مثلاً امشب برای شما یک روضه ای بخوانند از مظلومیت مردمان سوریه، می گویی آخی، خب دلت سوخت؟ آره، چقدر؟ همین انقدر، آخی! خب یک مدتی عبادت کنی مظلومیت مردم سوریه را همین قدر برایت بگویند تو آتش می گیری، نمی توانی تحمل کنی، عبادت رقت قلب می آورد، بعد می گویی می کشم صهیونیسم هایی که انقدر جنایت می کنند. آقای بهجت اهل عبادت بود، رقت قلب پیدا کرده بود، آقازاده شان به من می فرمودند که یک انفجار



در بغداد می شد، بابای ما تا دو سه روز به هم ریخته بود، اصلا حواسش پرت می شد، غذا نمی توانست بخورد، یک دفعه وسط درس می گفت می بینید می کشند؛ عبادت آدم را اینطور می کند، رقیق می کند، عاطفی می کند انسان را. آقا زاده ی آقای بهجت می فرمود که جوجه خریده بودیم برای نوه ها بعد آقا بیشتر رسیدگی می کرد؛ جوجه ها فروختم بعد سال بعد فصل جوجه آقا فرمود برای این بچه ها جوجه نمیخری، گفتم نه نمیخرم آقا، جوجه میخرم شما را درگیر می کنم؛ آدم رقت قلبش خیلی زیاد می شود نسبت به انسان ها عواطفش حساس می شود، عبادت این کارها را می کند، چون به خدا که نزدیک می شویم متعادل می شویم، انرژی می گیریم، از خدا فاصله می گیریم همه این ها را از آدم می گیرند، قضاوت قلب پیدا می کنی، نفهمی و حماقت پیدا می کنی

